

داروین و داوری دینی

اشاره

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انجمن فلسفه دین ایران، در خرداد و تیرماه سال جاری سلسله نشست‌هایی از گفتارهای فلسفه دین را با عنوان «دین و مسأله تکامل» برگزار کردند. در این نشست‌ها، دکتر رضا داوری اردکانی به بحث درباره نقد نظریه تکامل در میان متفکران ایرانی پرداخت. سپس با سخنرانی‌های دکتر حسن میاننداری عضو هیأت علمی مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، دکتر قاسم پورحسن عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، دکتر حسن حسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه شریف و دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ادامه یافتند. آنچه در پی می‌آید، گزارش مختصری از سخنان این نشست‌هاست که نظر به اهمیت موضوع از جام جم آنلاین نقل می‌شوند.

● دکتر رضا داوری اردکانی

ورود و سیر علم جدید در ایران

در فرهنگستان علوم، مطالعه‌ای راجع به ورود و سیر علم جدید انجام شده است و آنچه در این مجال گفته می‌شود، حاصل قسمتی از این مطالعه و پژوهش است.

سیر علم جدید در ایران قدری ناهماهنگ و نامنظم است و اگر در پی این باشید که درباره آن حکمی کلی انجام دهیم، نمی‌توانیم آن را سیر پیش‌رونده‌ای بدانیم.

آشنایی ایرانیان با ترانسفورمیسم و نظریه‌هایی که به نظریه تکامل معروف شدند، که البته تعبیر تکامل منشأ بسیاری شبهات و ابهامات و گرفتاری‌ها گردید، از همان زمان داروین شکل گرفت.

یازده سال پس از انتشار کتاب «اصل انواع»، داروین، درست همان زمان که او در حال نگارش کتاب مهم دوم خود بود، میرزا تقی‌خان انصاری، استاد فاضل و جامع دارالفنون در کتاب «جانورنامه» که به نظر می‌رسد نام کتاب ترجمه «بیولوژی» است، صفحات معدودی را به بیان نظریه داروین اختصاص داد.

مطالب این کتاب، ساده‌اند و میرزا تقی‌خان به عنوان یک معلم آنچه درباره داروین از کتاب‌ها آموخته است، در آن وصف می‌کند. احتمال نمی‌رود او کتاب «اصل انواع» را دیده باشد، بلکه در آن از گزارش‌هایی که راجع به داروین و داروینیسم نوشته شده، مطلبی پرداخته و متعرض اعتراضات کلیسا و مقامات دینی به این نظریه نشده است.

مقاله‌ای درخشان از نظر تأثیر، اما کم‌فروغ از نظر برهان

۱۱ سال پس از جانورنامه، سید جمال‌الدین اسدآبادی مقاله‌ای از جهتی درخشان و از نظری نه‌چندان قابل اعتنا نوشت که مقاله‌ای خواندنی در مذهب «نیچری» بود. مقصود از نیچری، «طبیعی» است که سرآغاز این مذهب را داروین می‌داند. اما در این مقاله مطالب داروین و لامارک درهم آمیخته شده و تفکیکی میان آن‌ها صورت نگرفته است، در صورتی که این دو بسیار اختلاف‌نظر دارند. از

ویژگی‌های رساله سید جمال که بسیار نفوذ و تأثیر داشته، لحن تند و ایدئولوژیک آن است که در معارضه و مقابله با سر سید احمدخان رئیس دانشگاه علیدر است. او از کسانی است که سعی کرد علم و دین را جمع کند، اما در بسیاری نظر‌ها با سید جمال اختلافات شدید داشت.

دلایلی که سید جمال‌الدین اسدآبادی در رد مذهب «نیچری» می‌آورد، دلایلی است که اگر برخی از آن‌ها به داروین نیز گفته می‌شد، می‌پذیرفت، زیرا داروین هم با تمام آرای لامارک موافق نبود.

کتابی گمنام و ناشناخته به نام «فلسفه الانسان»

پس از حدود ۳۰ سال، شخصی که خود را به نام «حائری‌زاده» در کتاب معرفی کرده و ظاهراً نامش «میرزا علی‌اکبر هزارجریبی» است، کتابی به اسم «فلسفه الانسان» نوشته است. در این کتاب مطالبی از مقاله سید جمال‌الدین نقل شده و به جزئیاتی چون انسان و اورانگوتان پرداخته که بسیار آن را به جملات و لحن و مطالب سیدجمال شبیه می‌سازد. گمان می‌رود هزارجریبی مطلبش را از مقاله اسدآبادی نقل کرده باشد. هر دو بین دین و نظریات ترانسفورمیسم، اختلاف و تضاد می‌دیده‌اند.

در گزارش‌های ایشان نوعی آشفتگی وجود دارد به گونه‌ای که وقتی هزارجریبی نظریات ترانسفورمیسم را خلاصه می‌کند، بیشتر به خلاصه نظر داروین شبیه است تا به نظریات لامارک.

این کتاب کمتر شناخته شده است، اما پس از آن کتابی نوشته شده که بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این کتاب، خواندنی است اما مشخص می‌کند که بین مسجدشاهی و کسی که بر کتاب او رد نوشته است، سوء تفاهمی بزرگ وجود داشته است. مسجدشاهی، کتاب خود را که به زبان عربی فصیح است، برای شبلی شمیم فرستاده که گزارشی ترکیبی از ماتریالیسم بوخنر و ماتریالیسم دیالکتیک مارکس و اصل انواع داروین به زبان عربی نگاشته است؛ بنابراین، کتبی که در رد ماتریالیسم به نام نقد داروین و لامارک نوشته شده‌اند، از سوی مخاطبان این گزارش‌اند و گر نه داروین و لامارک ماتریالیست نبوده‌اند.

بسیاری از متفکران مادر فهم نظریهٔ تکامل دچار خطا شدند

اهمیت داروین

بسیاری از ماتریالیست‌ها و حتی شخص مارکس اظهار علاقه شدیدی به داروین کرده‌اند. اهمیت داروین تنها در نوشتن یک کتاب و داشتن یک نظریه نیست. کسانی در تاریخ علم وجود دارند که تکانی در جهان و ذهن و روح و فهم بشری به وجود آورده‌اند و داروین از جمله این اشخاص است و ما کمتر متعرض این شأن داروین شده‌ایم و جا به جا، به خ، مواضع نظریه او را نقد کرده‌ایم.

به نظر می‌رسد سوء تفاهمی در کتاب مسجدشاهی وجود دارد، به‌گونه‌ای که شبلی شمیل با درج «کفاف چهلک» آن را پس فرستاده است. گویی این دو زبان یکدیگر را نمی‌فهمیده‌اند. این به آن معناست که مرحوم مسجدشاهی، صغریات کتاب شبلی شمیل را گرفته و در آن به چون و چرا پرداخته است.

او اصراری در رد داروینیسیم ندارد و در صغریات که قضایای ممکنه است و نمی‌توان در آن چون و چرا کرد به چون و چرا پرداخته است. صغریات گزارش تجربه است که امکان دارد درست نباشد، اما با رد آن مطلب رد نمی‌شود. وقتی نظریه وجود دارد؛ یعنی هنوز به‌صورت قانون علمی درنیامده است و نمی‌توان با رجوع به جزئیات آن را رد کرد.

وقتی در دنیای مسیحیت، کلیسا به نظریه‌های ترانسفورمیسم عکس‌العمل نشان داد و گزارشی از آن توسط یک ماتریالیست به آقا شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی ارائه شد، باید انتظار می‌رفت با این تفسیر و تعبیر به مقابله برخیزد. او در کتاب خود به زبان فقه و اصول و با روش آن، روش و زبان علم تجربی را نقد می‌کند و این‌گونه است که این دو زبان یکدیگر را نمی‌فهمیده‌اند.

اما دقیق‌ترین کتاب در زمینه نظریه داروین، کتاب مرحوم دکتر حسابی است، زیرا او در این زمینه درس خوانده و استاد این علم بوده است. دو صفت بارز کتاب او این است که نگارنده درباره مطالبی که به آن پرداخته سمت استادی داشته و روش علمی را رعایت می‌کند و دیگر این که نویسنده بر عدم تعارض علم و دین تأکید دارد.

مشکلات راه‌حل‌های سازگاری دین و نظریهٔ تکامل

مسئلهٔ تطور انواع با استلزامات زیاد باعث شد گرفتاری‌های زیادی در جامعهٔ غربی ایجاد شود. پس از داروین تاکنون بحث‌های زیادی در گرفته و بسیاری از بحث‌ها همچنان به‌روز مطرح می‌شوند. یکی از چالش‌های اساسی این نظریه، چالش آن با برهان نظم بود. دومین چالش در مورد خلقت انسان و دومین مسئله بیان نوع جدیدی از اخلاق به نام «اخلاق تکاملی» بود که بیش از همهٔ الهیات طبیعی

۵۴

پیشرفتات

امروز

۱۳۹۹

روز یکشنبه، ۲۵ شهریور، ۱۳۹۹

● دکتر قاسم حسن پور

بررسی نظریه تکامل از دیدگاه علامه طباطبایی

هم در یهودیت و مسیحیت و هم در اسلام ایده سازواری و ناسازواری نظریه تکامل با دین طرفدارانی پیدا کرد و عمده مناقشات گرد این دو رویکرد رخ داد.

در مسیحیت به جز پروتستان‌های بنیادگرا، بقیه با تکامل موافقت کردند و دست به تأویل آیات هم زدند. در عالم اسلام حوزه مصر و ایران اهمیت بیشتری داشته است. در مصر طنطاوی و سید قطب و رشید رضا در پذیرش این نظریه، هم‌نظرند.

در دیدگاه داروین، عناصری که در تقابل با دین برجسته می‌شوند، برجسته نبوده است. در نظر متفکرین دین، به جای پیچیدگی و طولانی بودن بسیار فرآیند تکامل، بحث انسان و خلقت او برجسته بوده است.

علامه در حال پاس‌خگویی به رشید رضا و دکتر حسینی است. این بحث‌ها حول محور آیه اول سوره مبارکه نساء و دو کتاب قرآن و تکامل و خلقت انسان صورت گرفته است. دکتر حسینی در قرآن و تکامل، رد نظریه تکامل را برخلاف منطق علم و منطق قرآن می‌داند.

.....
نظریه تکامل در غرب به مراتب چالش‌برانگیزتر از دنیای اسلام، است، زیرا بنیادهای تفکر مسیحی را زیر سؤال می‌برد. بعضی از این بنیادها عبارت‌اند از تجسد، گناه ذاتی انسان، هبوط تثلیث و...
.....

از نظریه او باید پرسید آیا خلقت انسان پیوسته بوده و خلقت انسان و حضرت آدم (ع) همزمان صورت گرفته یا خیر و کدام مقدم بوده است؟ به نظر وی، خلقت انسان به معنای عام بر حضرت آدم (ع) مقدم است و خلقت انسان و سایر موجودات پیوسته و همراه با تکامل است.

علامه با اصل تکامل مخالف نیست، اما خلقت دفعی انسان در قرآن با این نظریه مورد پرسش قرار می‌گیرد و به همین خاطر علامه آن را نمی‌پذیرد. از نظر علامه طباطبایی، انسان به صورت کامل خلق شده، اما مراحل تکاملی حیات وجود دارد. از نظر علامه، نظریه تکامل بدون دلیل است، قطعی نیست و اثبات نشده است. از این نظر، گونه‌ها به طور کلی از هم جدا و مستقل بوده و از هم بر نمی‌آیند. دیگر این که تطور از نوعی به نوع دیگر محال است، گرچه تطور سطحی پذیرفته است. از نظر علامه طباطبایی، قرآن خلقت انسان پیش از آدم (ع) را نمی‌پذیرد و به صراحت بیان می‌دارد انسان به صورت تام در حضرت آدم آفریده شده و با این که تدریج در ژنوم انسان در ۵ مرحله به شکل مبهم ذکر شده است، اما آفرینش به شکل دفعی صورت گرفته است.

پی‌نوشت

۱. جام جم آنلاین، چهارشنبه ۴ خرداد ۱۳۹۰.

<http://jamejamonline.ir/papertext.aspx?newsnum=100844366674>

و چهارشنبه ۸ تیر ۱۳۹۰

<http://jamejamonline.ir/papertext.aspx?newsnum=100847391177>

نظریات نیز این است که راه به مجامع علمی نمی‌برند و در جامعه دینی باقی می‌مانند و به عنوان مسکن عمل می‌کنند. راه حل دیگر زیر سؤال بردن دین و آموزه‌های دینی و ایجاد دینی جدید براساس سازگاری با علم است. در این روش باید دید اقتضائات مسائل علم و دین چیست و مشکلشان کجاست و نظامی جامع طراحی کرد که آنچه در دین و علم مورد پرسش واقع شده است، تلفیق و مشکل برطرف شود. این راهکار الهیات پویشی است که سبک الهیات جدیدی ارائه می‌کند.

در این تصور خداوند قادر مطلق نیست و با وجود اختیار نمی‌تواند اختیار موجودات مختار را نقض کند. در این الهیات، علم نیز دچار توسعه شده و نظریه‌های جدید بر نظرات نیوتونی ارجحیت می‌یابند و پدیده‌ها با آن توضیح داده می‌شوند. مشکل اینجاست که چگونه می‌توان دینی بودن این آموزه‌ها را مورد تأیید قرار داد؟ فقط به بهای خروج از محمه نمی‌توان آموزه‌ای را دینی دانست. در این راه حل نیز دین از ویژگی‌هایش تهی می‌شود و نظریه علمی به دست آمده نیز ارجحیتی بر سایر نظریات نخواهد داشت.

● دکتر حسن حسینی

خدا ناباوری و نظریه تکامل

مسئله آتئیسم علمی به کیهان‌شناسی، فیزیک و بیش از همه به زیست‌شناسی برمی‌گردد. از فعالان حوزه زیست‌شناسی ریچارد داکینز است. او بر آن است که به جای تأثیر گروه در زیست‌شناسی به تأثیرهای ژن بپردازد و به انتقال عوامل فرهنگی از این طریق نیز اشاره کند. در کتاب «ساعت‌ساز نابینا» تمام تأکید او روی انتخاب طبیعی و نظریه داروین است. از نظر داکینز، محدوده‌ای برای نظریه داروین وجود ندارد و حوزه‌ای که دربرمی‌گیرد نامحدود است. داروینیسم از نظر او همه حیات زنده را شامل می‌شود و فقط با آن می‌توان توضیح داد که چرا باشندگان، ذی‌شعور هستند و این گونه وجود دارند.

این مکتب عمیق‌ترین یافته علمی درباره طبیعت است که علم تاکنون به آن دست یافته یا اساساً ممکن است دست یابد. از نظر داکینز، تنوع موجودات شامل موجود زنده و شعورمند و غیر آن است که تبیین‌پذیر است. او به اصل دلیل کافی پایبند است و تبیینی برای موجودات قائل است.

سپس این که داروینیسم، تبیین مناسبی برای تنوع موجودات زنده است و از این نتیجه می‌گیرد که این تبیین نیازی به خداوندی شعورمند و دانا ندارد. اتفاق نظری بر تبیین‌پذیری نظریه تکامل تنها با انتخاب طبیعی وجود ندارد. اصول دیگری نیز تنوع موجودات را تبیین می‌کنند که نمونه آن اصل استفاده یا عدم استفاده است.

سؤال خلقت‌گرایان از داکینز این است که چرا انتخاب طبیعی غیر از آنچه هست نمی‌تواند باشد؟ دیگر آن که تمام استدلالات داکینز تنها احتمال عدم وجود خالق را افزایش می‌دهد و به هیچ عنوان قطعی نیست. سؤال جدی دیگر این است که خلق موجود ذی‌شعور از حیات بی‌جان بدون شعور چگونه صورت گرفته است و دیگر آن که در نظریه تکامل بدون انتخاب طبیعی پایه‌های این استدلال فرومی‌ریزد.